

روش تفسیری امام کاظم (ع)

سیده فاطمه علوی نژاد

قرآن کریم، مهم‌ترین منبع سرشار معارف عالیه اسلام و مبانی احکام شریعت است. پیامبر اسلام (ص)، اهل بیت خویش را همسان و همسنگ قرآن دانسته، بر منزلت آن‌ها در تفسیر معارف قرآنی تأکید می‌فرمودند. شناخت روش‌های تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) یکی از موضوعاتی است که در دوره اخیر تفسیرپژوهان و محققان اسلامی به آن توجه کرده‌اند.

این پژوهه، با بررسی روایات تفسیری پیشوای هفتم امام کاظم (ع)، به بررسی روش‌های آن حضرت در تفسیر آیات می‌پردازد و برای هر یک گونه‌هایی بیان می‌کند.

شناخت روش‌های تفسیری معصومان (علیهم السلام) به مفسر کمک می‌کند تا در تفاسیر خود، از روش‌های مورد تأیید معصومان (علیهم السلام) استفاده کند و از بی‌راهه رفتن در امر تفسیر بپرهیزد و با روشی آشنا شود که آن‌ها با توجه به اقتضای زمان از آن بهره بردند.

پس از بررسی روش‌هایی که پیشوای هفتم در تفسیر قرآن به کار بردند، به بررسی موقعیت سیاسی- اجتماعی عصر آن حضرت، پیدایش فرقه‌ها و گرایش‌های متعدد و برداشت‌های گوناگون از آیات پرداخته شده است. امام

صف: ۲۳۶

کاظم (ع) در این دوران، بهترین شیوه را بیان حقیقت و باطن قرآن برای جلوگیری از انحرافات در حوزه عقیده و عمل می‌دانستند و در تفسیر آیات، بیش‌تر به تأویل و باطن قرآن می‌پرداختند.

وازگان کلیدی: روش تفسیری، روش‌های تفسیری ائمه (علیهم السلام)، امام کاظم (ع).

هر یک از امامان، با توجه به موقعیت مکانی و زمانی که در آن قرار می‌گرفتند، فعالیت‌های گوناگونی برای هدایت مردم به سوی خدا انجام می‌دادند. تفسیر کلام خداوند یکی از قالب‌های اساسی بود که آن‌ها در مقوله هدایت، به آن توجه خاصی داشتند. در این میان، از امام کاظم (ع) درباره تفسیر قرآن در زوایای متعدد و با نگاه‌های مختلف مانند کلامی، فقهی، روایی، لغوی، عقلی و کلمات گهرباری بر جای مانده که جایگاه بلندی در دامنه تفسیر دارد و هیچ کس در تفسیر کلام خداوند از آن بی نیاز نیست و پرداختن به آن، باب جدیدی از ابواب معرفت را فرا روی پویندگان آن قرار می‌دهد.

برای این کار باید تمام روایات امام را روش‌شناسی کرد و فضایی که این روایات در آن از ایشان صادر شده نیز روش شود تا احادیث واضح‌تر شوند و مشارالیه آن‌ها نمایان‌تر گردد. نیز باید موقعیت سیاسی- اجتماعی امام بررسی شود تا میزان محدودیت‌هایی که سر راه ایشان برای بیان معارف قرار داشته، آشکار گردد.

روش تفسیر نقلی، یکی از کهن‌ترین و رایج‌ترین روش‌های تفسیری است.

تفسران به این روش تفسیری، همواره توجه داشته‌اند؛ به گونه‌ای که آیات را به ترتیب و بر اساس آیات و روایات و اقوال پیشینیان تفسیر می‌کردند.^۱ این روش، خود گونه‌های مختلفی دارد. اندیشمندان، تفسیر به مؤثر یا تفسیر نقلی را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند که عبارتند از: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت، تفسیر قرآن بر اساس سخنان صحابه پیامبر (ص)، تفسیر قرآن بر اساس سخنان تابعین.^۲

معنای تفسیر نقلی

مقصود از روش تفسیر نقلی در اینجا، دو قسم تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت است. هر چند در موارد خاصی، از روایات صحابه و تابعین استفاده می‌شود و بسیاری از سخنان تفسیری آن‌ها سودمند است، در مورد حجیت سنت آن‌ها و اعتبار روایاتشان آن‌ها، در میان امت اسلامی، نظر یکسان و دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد.

بررسی کلام امام کاظم (ع)

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم (ع)، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن را در کلام آن حضرت مشاهده کرد. حدود ده درصد از روایاتی که از ایشان به دست ما رسیده، مربوط به روایاتی است که ایشان با کمک آیات قرآن، به تبیین آیات دیگر پرداخته‌اند و این خود نشان دهنده پذیرش این روش نزد حضرت است.

نمونه‌هایی از روش تفسیر قرآن به قرآن:^۳

۱. سیدمحمد حسن جواهری، پرمنان علوم قرآنی، ص ۱۷۰.

۲. محمدهدادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۲۱ به بعد.

۳. نمونه‌های دیگر از روش تفسیر قرآن به قرآن: عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الماضی (ع)، فی قوله:

(وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)

قال:

«إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ وَ أَمْنَعُ مَنْ أَنْ يَظْلِمُ، أَوْ يُنْسَبُ نَفْسَهُ إِلَى الظَّلْمِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ خَاطَنَا بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَ ظَلْمَنَا ظَلْمَهُ، وَ لَا يَتَنَاهُ لَوْلَا إِلَيْهِ، ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا عَلَى نَبِيِّهِ (ص) فَقَالَ:

(وَ مَا ظَلَمَنَا هُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

قلت: هذا تنزيل؟ قال: «نعم».

(محمد بن یعقوب بن اسحاق کلیی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۵؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۴؛ سیدمحمدابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، ج ۱، ص ۱۷۲؛ عبدالعلی بن جمیع عروسی حوزی، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۶۴۶؛ محمدمبین مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۹۲)

الف) اثبات مردود بودن ایمان فرعون

مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) أَخْبَرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى وَهَارُونَ
(اَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيَّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي

) فَقَالَ أَمَّا قَوْلُهُ

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيَّنًا،

أَىٰ كَنْيَاهُ وَ قُولَا لَهُ يَا أَبَا مُصْبَعٍ وَ كَانَ اسْمُ فِرْعَوْنَ أَبَا مُصْبَعٍ الْوَلِيدَ بْنَ مُصْبَعٍ وَ أَمَّا قَوْلُهُ
(الَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي)،

فَإِنَّمَا قَالَ لِيَكُونَ أَخْرَصَ لِمُوسَى عَلَى الدَّهَابِ وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ فِرْعَوْنَ لَا يَتَذَكَّرُ وَ لَا يَخْشِي إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاةِ الْبَاسِ
أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ

(حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ)

فَلَمْ يَقْبِلِ اللَّهُ إِيمَانَهُ وَ قَالَ

(الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ). ٤.

برخی می گویند: فرعون موقع غرق شدن ایمان آورد، در نتیجه اهل نجات است. در صورتی که امام کاظم (ع) به زیبایی این مطلب را رد می کنند و در مورد

ص: ۲۳۹

آیه (حتی إذا ادرکه الغرق قال آمنت أنه لا إله إلآ الذي آمنت به بنوا إسرائيل و أنا من المسلمين) ۵ می فرمایند:

«فَلَمْ يَقْبِلِ اللَّهُ إِيمَانَهُ» ۶ خداوند ایمان او را قبول نکرد و استناد می کنند به آیه (الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)؛ آیا حالا که عذاب خدا تو را درک کرده ایمان می آوری؟ و تو قبل از این عصيان می کردي و از مفسدان بودی و عمرت را در معصیت خدا به سر بردي؟

عن الكاظم (ع) ان رسول الله (ص) دعا الناس الى ولاية على (ع) فاجتمعوا عليه قريش فقالوا يا محمد اعفنا من هذا فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله هذا الى الله ليس إلى فاتهموه و خرجوا من عنده فأنزل الله عز و جل قل إني لا أملك الآية قل إني لن يُجبرني من الله أحد قال ان عصيته ولن أجده من دونه مُلْتَحِدًا متحرفا و ملتجأ).

سیدهاشم بحرانی، البرهان في تفسیر القرآن، پیشین، ج ۵، ص ۵۰۸

۴ . محمدبن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۷.

۵ . یونس، آیه ۹۰.

همان‌گونه که از روایت برداشت می‌شود، حضرت با استفاده از آیات ۹۰ و ۹۱ سوره یونس، شبهه را برطرف کردند و به زیبایی دلیل آن را شرح دادند. به بیانی دیگر این مشکل را با کمک سیاق و صدر و ذیل آیه حل کردند.

ب) بیان حکم استحباب روزه در سه روز هفتم، هشتم و نهم ذی‌الحجه

قربانی کردن یکی از اعمال حج تمتع است و اگر شخصی قادر به این عمل نباشد، باید سه روز از ایام حج را روزه بگیرد. کسی که توان مالی ندارد، باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد:

عن ربیع بن عبدالله بن الجارود عن أبي الحسن (ع)، قال: سأله عن قول الله: (َصَيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجَّ).⁷

قال: «قبل الترویه يصوم، و يوم الترویه، و يوم عرفه، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقية ذی‌الحجه»، فإن الله يقول في كتابه:

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ).

از امام موسی بن جعفر (علیہما السلام) از (فَصَيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ) سؤال شد که این سه روز

ص: ۲۴۰

چه روزه‌ایی است؟ فرمودند:

«قَبْلَ التَّرْوِيهِ يَصُومُ وَ يَوْمَ التَّرْوِيهِ وَ يَوْمَ عَرَفَهُ»؛

روز هفتم، هشتم و نهم ذی‌الحجه. در ادامه فرمودند:

«فَمَنْ فَاتَهُ ذَلِكَ فَلْيَقْضِ ذَلِكَ فِي بَقِيَّةِ ذِي الْحَجَّ»؛

اگر این سه روز از کسی فوت شد در مابقی ذی‌الحجه به جا آورد و روزه بگیرد ایشان به آیه (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ)⁸ استناد کردنده که ماه‌های حج مشخص است.^۹ البته با توجه به جمع بودن واژه «شهر»، زمان مطرح شده در آیه (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ)،^۹ ناظر به حج و عمره با هم است. عمره تمتع در طول سه ماه شوال، ذی‌القعده و ذی‌الحجه انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی‌الحجه است.

۶. محمدبن عبدالله زركشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۵۱؛ ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، حسین علیمی، ج ۳، ص ۳۰۸؛ اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۷، ص ۱۴۵؛ عبدالعلی بن جموعه عروسی حویزی، تفسیر نور النقلین؛ محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۹، ص ۱۰۶.

۷. بقره، آیه ۱۹۶.

۸. البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴؛ محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.

۹. بقره، آیه ۱۹۷.

نکته: حضرت با استفاده از آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ سوره بقره، سه روزی را که فضیلت بیشتری دارد مشخص می‌کنند (هفتم، هشتم و نهم ذی‌الحجه) و این که فرمودند: «اگر این سه روز ترک شد در مابقی ذی‌الحجه تدارک ببیند»، در اصل باز بودن راه جبران کوتاهی هاست که نعمتی الهی و شایسته سپاس‌گزاری است.

به نظر می‌رسد که این روایت گرایشی فقهی دارد و آن حضرت حکم فقهی استحباب روزه در سه روز از ماه ذی‌الحجه را مطرح کرده‌اند.

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به سنت در کلام امام کاظم (ع)

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم (ع)، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به سنت را در کلام آن حضرت مشاهده کرد از جمله:

الف) استناد به قول پیامبر (ص) و امام صادق (ع)

گاهی امامان به دلیل اینکه مخاطب، جایگاه آنان را نمی‌شناخت یا برای احترام به دیگر معصومان و یا به دلایل مختلف دیگر، به کلام رسول خدا (ص) و دیگر

ص: ۲۴۱

ائمه (علیهم السلام) استناد می‌کردند و خود مستقیماً حکم موضوع یا تفسیر آیه را ذکر نمی‌نمودند. امام کاظم (ع) نیز در موقعیتی قرار داشتند که گاهی اوقات لازم می‌شد از این شیوه استفاده نمایند.

فردی به نام عباد بصری از حضرت سؤالاتی کرد و ایشان بعد از بیان جواب و مشاهده سختی پذیرش از ناحیه «عباد»، به کلام رسول خدا (ص) و پدر بزرگوارشان استناد نمودند. که شرح حکایت چنین است:

عبد الرحمن بن حجاج می‌گوید:

کنت قائماً أصلی و أبوالحسن موسی بن جعفر (علیهم السلام) قاعداً قدامی و أنا لا أعلم: من در حال نماز بودم و امام کاظم (ع) جلوی من بود و نمی‌دانستم. در این حال فردی به نام عباد بصری نزد ایشان آمد سلام کرد و در کنار آن بزرگوار نشست و گفت: «یا أبا الحسن ما تقول فی رجل تمنع و لم يكن له هدی؟» نظر شما درباره کسی که حج به جای آورده اما قربانی نکرده چیست؟ حضرت فرمود:

«بصوم الأيام التي قال الله»؛

آن ایامی را که خدا فرموده باید روزه بگیرد.

عبدالرحمان می‌گوید:

در این هنگام با دقت بیشتر به کلام آنها توجه کردم. عباد دوباره سؤال کرد: «و أى أيام هى؟» این روزها چه روزهایی هستند؟ امام در پاسخ فرمود: «قبل الترویه و یوم الترویه و یوم عرفه»؛ قبل از ترویه (روز هشتم ذی‌الحجه)، روز ترویه و روز عرفه. عباد دوباره پرسید: «فإن فاته؟؛ اگر نتوانست چطور؟» حضرت فرمود:

«يصوم صبيحة الحصبة و يومين بعده»^{۱۱}

در این صورت روز حصبه (رمی جمرات) و دو روز بعد از آن را روزه بگیرد. ظاهراً پذیرش این کلام برای راوی دشوار بود. لذا گفت: عبدالله بن حسن قالیل است که در این صورت باید در ایام تشریق (سه روز پس از عید قربان) روزه بگیرد. لذا امام برای قانع کردن مخاطب، به فرمایش پدرشان از

ص: ۲۴۲

رسول خدا (ص) استناد کردند و فرمودند:

«إن جعفرا (ع) كان يقول: إن رسول الله (ص) أمر بلا لا ينادي أن هذه أيام أكل و شرب»^{۱۲}

رسول خدا (ص) بلال را امر فرمودند که به مردم بگوید که این ایام، ایام خوردن و آشامیدن است و کسی نباید روزه بگیرد.

ظاهراً باز راوی قانع نمی‌شود و به کلام خداوند متعال استناد می‌کند: إن الله قال: (فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجَّ وَ سَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ). ۱۰ در این هنگام حضرت به کلام امام صادق (ع) استناد می‌نمایند که ذی‌القعده نیز مانند ذی‌الحجه ماه حج است. ۱۱

نیز کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که در پاسخ کسی که پرسید: «اگر متمعن گوسفند نیافت چه کند؟» فرمود: قبل از روز هشتم و روز عرفه را روزه بگیرد.

شخصی پرسید: «حال اگر در همان ترویه که روز هشتم است تازه از راه رسیده باشد چه کند؟» فرمود: سه روز بعد از ایام تشریق، روزه بگیرد.

شخصی پرسید: «حال اگر شتربانش مهلت نداد که در مکه بماند، و این سه روز روزه را انجام دهد چه کند؟» فرمود: روز حصبه و دو روز بعدش روزه بگیرد.

در ادامه راوی سؤال می‌کند: «روز حصبه کدام است؟» فرمود: روزی که کوچ می‌کند.

پرسیدند: «آیا روزه بگیرد در حالی که مسافر است؟» فرمود: بله مگر در روز عرفه مسافر نبود؟ ما اهل بیت فتوامان این است و دلیل ما

. ۱۰ . بقره، آیه ۱۹۶.

۱۱ . محمدبن مسعود عباشی، پیشین، ج ۱، ص ۹۲؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴؛ سیدعبدالاعلی موسوی سیزوواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۴.

قرآن است که می فرماید: (فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجَّ) و منظورش در ذی الحجه است.^{۱۲}

ب) روشن شدن معنای واژه با استناد به فعل پیامبر (ص)

آن حضرت گاهی برای تقریر مطلب و تسهیل در پذیرش و به دلایل مختلف دیگر به فعل رسول خدا (ص) استناد می نمودند از جمله از امام کاظم (ع) درباره معنای کلمه «مسوّمین» در آیه (يُمْدِدُكُمْ رِّبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوَّمِينَ) سؤال شد. ایشان در پاسخ فرمودند:

مراد خداوند از نشانه در این آیه عمامه است؛ یعنی نشانه آن ملائکه، این بود که عمامه بر سر داشتند.

ایشان در ادامه، برای تقریر کلام خویش به فعل پیامبر (ص) استناد می کنند و می فرمایند:

اعتم رسول الله (ص) فسد لها من بين يديه و من خلفه،

رسول خدا عمامه به سر می گذاشتند و خداوند از پیش رو و پشت سر از ایشان مراقبت می کردند.

در پی این مطلب می فرمایند:

واعتم جبرئيل فسدها من بين يديه و من خلفه؛^{۱۳}

جبرئيل نیز عمامه بر سر می گذارد و خداوند از پیش رو و پشت سر از او مراقبت می کند.

«مسوّمین» سه بار در قرآن تکرار شده است. این کلمه هم می تواند اسم فاعل باشد و هم اسم مفعول. بعضی از قاریان مانند عاصم، ابن کثیر و ابو عمرو، «مسوّمین» را به صیغه فاعل و دیگران آن را به صیغه مفعول خوانده اند.^{۱۴} اگر به

صیغه مفعول باشد، یعنی نشان دار یا فرستاده و چنانچه به صیغه فاعل باشد، به معنای علامت گذارنده است که ملائکه در جنگ بدر علامت داشتند.^{۱۵}

۱۲ . سید محمد باقر، موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۲۴.

۱۳ . شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۱۹؛ محمد تقی بن مقصود علی، مجلسی، روضۃ المتقن فی شرح من لا يحضره الفقيه، تحقيق حسین موسوی کرمانی، و علی پناه اشتها ردی، ج ۷، ص ۶۳۶.

۱۴ . علیاکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۵۶.

۱۵ . نمونه های دیگر از تفسیر قرآن به سنت:

سَأَلَتُ مَوْلَانَا أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَ جَلَّ

(يَعْلَمُ السَّرُّ وَ أَخْفَى)

قالَ فَقَالَ لِي سَأَلْتُ أَبِي قَالَ سَأَلْتُ جَدِّي قَالَ سَأَلْتُ أَبِي عَلَيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ قَالَ سَأَلْتُ أَبِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلَيٍّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ص) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (يَعْلَمُ السَّرَّ وَأَخْفِي)

قالَ سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَأُوحِيَ إِلَيَّ أَنِّي خَلَقْتُ فِي قَلْبِ آدَمَ عَرْقَيْنِ يَتَحَرَّكَانِ بِشَيْءٍ مِنَ الْهَوَاءِ فَإِنْ يَكُنْ فِي طَاعَتِي كَتَبْتُ لَهُ حَسَنَاتٍ وَإِنْ يَكُنْ فِي مَعْصِيَتِي لَمْ أَكُنْ بِعَلَيْهِ شَيْئاً حَتَّى يُوَاقِعَ الْخَطِيَّةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا أَعْطَاكُمْ أَنَّهَا الْمُؤْمِنُونَ

(بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٥٠)؛

سَأَلَتْ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ -

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْتُوا الْأَمَانَاتِ إِلَيْ أَهْلِهَا).

قال: هذه مخاطبة لنا خاصةً. أمر الله - تبارك و تعالى - كلَّ إمامٍ مَنْ أَنْ يُؤْدِي إِلَيْهِ الْإِيمَانُ الَّذِي بَعْدَهُ وَيُوصِي إِلَيْهِ، ثُمَّ هِيَ جارِيَةٌ فِي سَائرِ الْأَمَانَاتِ [.] وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي عَلَيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) قَالَ لِأَصْحَابِهِ: عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ [أَبِي] الْحُسَيْنِ بْنَ عَلَيٍّ اشْتَمَنَى عَلَى السَّيفِ الَّذِي قُتِلَ [بِهِ] لِأَدَيْنَاهُ إِلَيْهِ [.]

(عبد على بن جمعه عروسي حويزي، بيشين، ج ١، ص ٤٩؛ شيخ صدوق، معاني الأخبار، ص ١٠٨؛ محمدا باقر، مجلسى، بحار الانوار لدرر الاخبار الاتمه الاطهار (عليهم السلام)؛ محمد بن محمد رضا قمي مشهدى، تفسير كنز الدفائق و بحر الغرائب، ج ٣، ص ٤٣٥؛ محمد صادقى تهرانى، بيشين، ج ٧، ص ١٣٠؛ علي رضا صابری يزدي، الحكم الراھرة، ترجمه محمد رضا انصاری محلاتی، ص ٦٧٢)؛

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ الْمُؤَدَّنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُؤْذَنُ أَذَانًا يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ كُلُّهَا، وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سُورَةِ بِرَاءَةٍ

(وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كُنْتُ أَنَا الْأَذَانَ فِي النَّاسِ.

(على بن ابراهيم، قمي، تفسير قمي، ج ١، ص ٢٣١)؛

عن أبي الحسن (ع)، في قوله تعالى:

(سَأَلَ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ،

قال: «سأَلَ رَجُلٍ عَنِ الْأَوْصِيَاءِ، وَعَنْ شَأْنِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا يَلْهُمُونَ فِيهَا؟ فَقَالَ: النَّبِيُّ (ص) سَأَلَتْ عَنِ عِذَابٍ وَاقِعٍ؛ ثُمَّ كَفَرَتْ بِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ، فَإِذَا وَقَعَ فَلَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

(مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَاجِمِ).

قال: تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِي صِبَحِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَيْهِ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ (ص) وَالْوَصِيِّ (ع)».

(البرهان في تفسير القرآن، بيشين، ج ٥، ص ٤٨٣)؛

نَوَادِرُ الرَّأْوِنَدِيُّ، يَا سَنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِيَّاهِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَرِتَلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا قَالَ بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَلَا تَتَرَدِّدُ نَثَرُ الرَّمَلِ وَلَا تَهَدِّهُ هَذَا الشَّعْرُ قَيْفُوا عِنْدَ عَجَابِهِ وَحَرَّكُوا بِالْقُلُوبِ وَلَا يَكُونُ هُمْ أَحَدُكُمْ آخرَ السُّورَةِ

ج) روش تفسیری اجتهادی

روش اجتهادی از روش‌های تفسیری است که جایگاه ویژه‌ای دارد، در میان مذاهب کلامی (شیعه، معتزله و اشعره)، برخوردهای متفاوتی با آن شده و معانی مختلفی از آن ارائه گردیده است.

ص: ۲۴۵

تفسیر اجتهادی مورد نظر در این پژوهه، به معنای استنباط و فهم معارف و احکام قرآن با استفاده از آیات قرآن، روایات، قرایین عقلی، لغت، ادبیات و ...، با داشتن صلاحیت برای تفسیر است.

در برخی موارد که سائل یا شنوونده کلام، افرادی بودند که درک بالاتری نسبت به عموم مردم داشتند، ائمه (علیهم السلام) متناسب با سطح معرفتی مخاطبان خود، مطالب عمیق‌تری را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند.

۱. تفسیر عقلی

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم (ع)، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر عقلی را در کلام آن حضرت مشاهده کرد؛ از جمله:

۱- ۱- الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أُبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) وَ سُلَيْلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ
(الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى)
فَقَالَ اسْتَوَى عَلَى مَا دَقَّ وَ جَلَّ؛ ۱۶

حسن بن راشد می‌گوید: از امام کاظم (ع) سؤال شد معنای (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) ^{۱۷} چیست؟ امام فرمود: مسلط است بر هر چه خرد باشد یا کلان.

لفظ جلاله الله به معنای شایسته و مستحق عبودیت از ماده الله گرفته شده، یعنی یگانه موجود حقیقی و نور محض که شایسته است هر موجودی او را ستایش کند و به فضیلت و فیض او اعتراف نماید. در اثر فیض وجود، به هر موجودی به همان قدر عبودیت ذاتی و تکوینی نسبت به ساحت آفریدگار عنایت خواهد داشت.

ص: ۲۴۶

عبودیت ذاتی، لازمه عبودیت ذاتی و صفت ربویت ساحت کبریایی است و جمله «استولی علی ما دق و جل» تعریف به لازم صفت خلق و ربویت است که هر مربوب و آفریدهای، در حیطه قدرت و تدبیر ساحت آفریدگار خواهد بود و

(محمدباقر، مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۲۱۵).

۱۶. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۸۶؛ محمدبن علی، ابن بابویه (شیخ صدق)، التوحید، ص ۲۳۰؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق، کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۵؛ محمد بن علی، ابن بابویه (شیخ صدق)، معانی الاخبار، ص ۴.

۱۷. ط، آیه ۵.

لازم آن عبودیت ذاتی است چه توأم با عبودیت ارادی باشد مانند قدسیان و ارواح قدسیه و بشر و یا سایر موجودات که عبودیت آن‌ها ذاتی و تکوینی است و لازم آن عبودیت مقام ربوبی است.

سلسله موجودات که هر یک به قدر سهم خود از فیض وجود بهرمند می‌شوند، از انوار قدسیه و عالم شهادت و ملک و ملکوت و نظام جهان و عوالم دیگر، همه و همه در حیطه قدرت و قهر و تدبیر و استیلاه مقام کبریایی هستند و همه به ذات وجودی خودشان در مقام عبودیت و ستایش و سپاس از موهبت و نعمت وجود که آن‌ها را فرا گرفته خواهند بود.^{۱۸}

۱-۲- از امام حسن عسکری (ع) روایت شده که امام کاظم (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ إِلَيْهِ صَابِرُونَ فَأَمْرَهُمْ وَنَهَاهُمْ فَمَا أَمْرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ وَمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَلَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَا جَرَّ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ عَلَى مَعْصِيَتِهِ بَلِ اخْتَبَرَهُمْ بِالْبَلْوَى وَكَمَا قَالَ

(لِيَبْلُوْكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).^{۱۹}

حضرت در این روایت، با توجه به آیه (لِيَبْلُوْكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) ۲۰ بر مختار بودن انسان در انتخاب راه خیر و شر، به منظور آزمایش وی تأکید ورزیده‌اند، یعنی: ابتلا و اختیار هر یک از شما به واسطه ظهور و بروز احسن عمل هر یک از شما بندگان است و قول آن حضرت که فرمود: اخذ امر و ترک نهی از هر کس

ص: ۲۴۷

ممکن و میسر نیست الا به اذن ایزد تعالی و تقدس، اشاره و ایماست به تخلیت و علم رب العزه؛ یعنی واجب تعالی و تقدس آن کس را مخلی به طبع او و او را عالم و عارف به بد و نیکو هر چیز گرداند تا در قبول قول رسول و اطاعت امر و حکم قادر عالم او را اصلاً عذر و سخن نماند.

۱-۳- رؤیت خداوند با چشم یا قلب؟

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الْغَفارِ السَّمِيِّ [السُّلْمَى] أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى

(ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى)

فَالَّذِي هَاهُنَا خُرُوجًا مِنْ حُجْبٍ وَتَدَلَّى إِلَى الْأَرْضِ وَأَرَى مُحَمَّدًا رَأَى رَبَّهُ بَقْلَبِهِ وَنُسِيبَ إِلَى بَصَرِهِ فَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ دَنَا فَتَدَلَّى فَإِنَّهُ لَمْ يَرَلْ عَنْ مَوْضِعٍ وَلَمْ يَتَدَلَّ بَيْدَنٍ فَقَالَ عَبْدُ الْغَفارِ أَصْفَهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ حَيْثُ قَالَ دَنَا فَتَدَلَّى

۱۸. سیدمحمد حسینی همدانی، درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۶.

۱۹. الإِحْتِجاج، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲۰. هود، آیه ۷.

فَلَمْ يَتَدَلَّ عَنْ مَجْلِسِهِ إِلَّا وَقَدْ زَالَ عَنْهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَصِفْ بِذَلِكَ نَفْسَهُ فَقَالَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ (ع) إِنَّ هَذِهِ لُغَةٌ فِي قُرْيَشٍ إِذَا أَرَادَ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يَقُولَ قَدْ سَمِعْتُ يَقُولُ قَدْ تَدَلَّيْتُ وَإِنَّمَا التَّدَلَّى الْفَهْمٌ؛ ۲۱

عبدالغفار سلمی از امام کاظم (ع) سؤال می‌کند که معنای آیه (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) ۲۲ چیست؟ در ادامه عرض کرد: که آیا در آنجا که پیامبر اقامت نمود، حضرت حق از حجاب و پرده‌ها بیرون آمده، حضرت محمد (ص) او را به چشم دید یا آن‌که به قلب مشاهده نمود و نسبت روئیت به بصر داد، این چگونه است؟

حضرت فرمود:

«دَنَا فَتَدَلَّى فَإِنَّهُ لَمْ يَزِلْ عَنْ مَوْضِعٍ وَلَمْ يَتَدَلَّ بِبَدَنٍ؛

نزدیک شد و نزدیک‌تر شد، او از هیچ موضعی جدا نشد و با بدن به چیزی نزدیک نگردید».

عبدالغفار عرض کرد: «أَصِفْهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ حَيْثُ قَالَ دَنَا فَتَدَلَّى فَلَمْ

ص: ۲۴۸

يَتَدَلَّ عَنْ مَجْلِسِهِ إِلَّا وَقَدْ زَالَ عَنْهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَصِفْ بِذَلِكَ نَفْسَهُ مِنْ». همچو نفس آیه او را وصف می‌کنم که فرمود نزدیک شد ... بنا بر این از جای خود تدلی نکرد جز آن‌که از آن جدا شد، و گرنه این‌گونه وصف نمی‌فرمود.

امام (ع) فرمود: «كَارِبَرَدِ اِيْنِ لَغْتِ در قَرِيشِ اِيْنِ گُونَهِ اِسْتَ كَه هَرِ وَقْتِ كَسِي بَخَواهِدِ بَكْوِيدِ شَنِيدِم، مِيْ گُويِد: «تَدَلِيلَتِ»، و معنای «تَدَلَّى» همان فهم اِسْتَ». ۲۳. (تفسیر لغوی در معنای مجازی)

۲. تفسیر فقهی

بيان حکم فقهی و سپس استناد به آیه

عن علی بن جعفر عن أخيه موسى قال سأله عن أهل مكه هل يصلح لهم أن يتمتعوا في العمره إلى الحج قال: لا يصلح لأهل مكه المتعه، و ذلك قول الله (ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) ۲۴.

۲۱. الإِحْتِجاج، بِيَشِين، ج ۲، ص ۳۸۶

۲۲. نجم، آیه ۹

۲۳ . معنای فهم برای تدلی مجازی است؛ زیرا هر که قصد فهم چیزی را داشته باشد، به گوینده آن تدلی می‌کند (نزدیک می‌شود) تا کلامش را بفهمد و بشنوید. تفاسیر متفاوتی برای این آیه آمده و در مرجع ضمیر اختلاف است. (نک: بحار، ج ۳، ص ۳۱۳ و ۳۱۴)

۲۴ . سیدهاشم بحرانی، البرهان في تفسير القرآن، بیشین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ محمد بن مسعود، عیاشی، بیشین؛ محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، بیشین، ج ۲۱، ص ۱۰.

علی بن جعفر فرزند امام صادق (ع) می‌گوید: «از برادرم امام کاظم (ع) سوال کردم که آیا اهل مکه می‌توانند حج تمتع به جای آورند؟» ایشان در پاسخ فرمود: «اهل مکه نمی‌توانند حج تمتع انجام دهند زیرا خداوند متعالی در قرآن می‌فرماید: حج تمتع مختص افرادی است که در مکه زندگی نمی‌کنند.»

در این روایت، امام کاظم (ع) ابتدا به سؤال فقهی پاسخ می‌دهند و سپس برای تثبیت کلام خویش به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کنند.^{۲۵}

ص: ۲۴۹

۳. تفسیر باطنی

با بررسی روایات تفسیری امام کاظم (ع)، معلوم می‌شود که ایشان افروزن بر تفسیر ظاهری قرآن، به معنای باطنی نیز توجه داشته‌اند که در این پژوهش از آن با عنوان «روش تفسیر باطنی» یاد شده است. در این روش تفسیری، به لغت، ادبیات، روایات و آیات دیگر قرآن استناد نمی‌شود؛ بلکه آیات بر اساس مستندات عرفانی، باطنی و رمزی تفسیر می‌گردد و بیشتر به تعیین و مرزبندی نمونه لفظ در خارج و مشخص کردن چارچوب‌های خارجی و عینی آن پرداخته می‌شود. زیرا در این مکتب تفسیری، قرآن کریم علاوه بر ظاهری دلربا، باطنی ژرف نیز دارد.

امام کاظم (ع) و نمونه‌هایی از تفسیر باطنی

۱- نحوه عرضه اعمال بر پیامبر اکرم (ص)

از امام کاظم (ع) درباره آیه (اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) ۲۶ سؤال شد، ایشان فرمودند:

إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) كُلُّ صَبَاحٍ أُبَارَاهَا وَ فُجَارَاهَا فَاحْذَرُوا^{۲۷}

به درستی که اعمال بندگان- نیکان و بدکاران- هر صبح بر رسول خدا (ص) عرضه می‌گردد، پس بر حذر باشید.

ص: ۲۵۰

۲۵. نمونه‌های دیگر:

عن أَسَامِةَ بْنَ حَفْصٍ قَيْمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) قَالَ قَلْتَ لَهُ سَلَهُ عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوْجُ الْمَرْأَةَ وَلَمْ يَسْمِ لَهَا مَهْرًا قَالَ: لَهَا الْمِيرَاثُ وَعَلَيْهَا الْعِدَةُ وَلَا مَهْرٌ لَهَا - وَقَالَ: أَمَا تَقْرَأُ مَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ

(إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوْهُنَّ - وَقَدْ فَرَضْتُمُوهُنَّ فَيُضَعِّفُ مَا فَرَضْتُمُوهُ). محمدين حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، أبوالمهور باب ۵۷: محمدباقر، مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۸۳، سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ۲۸۸؛ تفسیر العیاشی، پیشین). استفاده از آیه برای بیان حکم فروش عنق مملوک مدبر عن عمر بن یزید قال تکیت إلى أئمۃ الحسن (ع) أَسْأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ دَرِ مَمْلُوكٍ - هَلْ لَهُ أَنْ يَبْعَثَ عَنْهُ قَالَ: كَتَبَ (كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِيَنْتَيْ إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ) (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۸).

۲۶. توبه، آیه ۱۰۵.

۲۷. محمد بن حسن، صفار، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴.

باید دانست که آنچه خداوند برای رسول در نظر گرفته، بعد از رسول به امام تحویل داده می‌شود؛ لذا اعمال بندگان همان‌گونه که بر رسول عرضه می‌گردد بر امام نیز عرضه می‌شود.

۲- لزوم پیوند ناگسختنی با امام

عن محمد بن الفضل قال: سمعت العبد الصالح يقول (وَالَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) قال: هو رحم آل محمد معلقه بالعرش، تقول: اللهم صل من وصلني وقطع من قطعني و هي تجري في كل رحم؛^{۲۸}

محمد بن الفضل می‌گوید: درباره آیه (وَالَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) از عبد صالح (امام موسی بن جعفر (عليهما السلام)) شنیدم که فرمودند: پیوندی که بدان امر شده، پیوند با آل محمد است، آویخته بر عرش الهی که می‌گوید: خدایا با آنان که با من پیوند دارند پیوند و با آنان که از من می‌گسلند، قطع کن.

همان طور که آمد، امام در این روایت، گستره مفهوم آیه را به روشنی تبیین می‌کند. همچنین این‌گونه تفسیر امام از آیه، لزوم چنگ انداختن به دامن اهل بیت (عليهم السلام) را برای هر چه بیش تر آشنا شدن با اعماق قرآن نیز نشان می‌دهد. افزون بر آنچه آمد، با توجه به آن روزگار تاریک و حاکمیت جور و روزگار بریدن‌ها و گستن‌ها از سر تهدید و یا تطمیع و ...، روایت بیانی است برای روشن ساختن جهت‌ها و آگاهی دادن به چگونگی پیوستن‌ها و گستن‌ها^{۲۹}.

۳- بیان ولایت حضرت علی (ع) با کمک شأن نزول آیه

محمد بن فضیل می‌گوید: از امام کاظم (ع) درباره آیه (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) سؤال کردم، حضرت فرمودند: «یعنی جَبَرَئِيلَ عَنِ اللَّهِ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ».

ص: ۲۵۱

در واقع حضرت مصدق «رسول» را مشخص کردند که جبرئیل است و نیز مقول قول را که ولایت حضرت علی (ع) است؛ یعنی سخن جبرئیل در مورد ولایت و امامت حضرت علی (ع) از جانب خداوند است. همچنین می‌گوید: درباره آیه (وَ ما هُوَ بِقَوْلٍ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ)، از حضرت سؤال کردم، حضرت فرمودند:

قَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا كَذَابٌ عَلَى رَبِّهِ وَ مَا أَمْرَهُ اللَّهُ بِهَذَا فِي عَلَيٍّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قُرْآنًا فَقَالَ إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ؛

کفار گفتند: محمد (ص) درباره علی (ع) به خدا دروغ بسته و خداوند او را به اظهار ولایت علی (ع) امر نکرده و مانند شura این چنین می‌کند. به همین دلیل خداوند تبارک و تعالی آیاتی را نازل کرد.

سپس فرمودند:

۲۸ . تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۸؛ ملامحسن فیض صافی، پیشین، ج ۱، ص ۸۷۱.

۲۹ . محمدعلی مهدوی راد، آفاق تفسیر؛ مقالات و مقولاتی در تفسیرپژوهی، ص ۲۷۳.

إِنَّ وَلَائِيَةَ عَلَىٰ

(تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ). (وَلَوْ تَقُولَ عَلَيْنَا - محمد - بَعْضَ الْأَفَوَيْلِ) (لَا خَدْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ) (ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ).

ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ فَقَالَ - إِنَّ وَلَائِيَةَ عَلَىٰ لِتَذْكِرَةِ الْمُتَقِينَ لِلْعَالَمِينَ وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَدِّبِينَ وَ إِنَّ عَلَيْنَا لَحَسْرَةً عَلَى الْكَافِرِينَ. وَ إِنَّ وَلَائِيَتَهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ. فَسَبَّحْ (يَا مُحَمَّدُ) بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ. يَقُولُ اشْكُرْ رَبِّكَ الْظَّلِيمَ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا الْفَضْلَ.

حضرت در این روایت، سبب نزول آیات را همان اتهام کفار نسبت به پیامبر (ص) بیان می‌نمایند.

پس خدای تعالی برای رفع این اتهام و تأکید و مبالغه در این امر، آیه (تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) را نازل کرد و فرمود:

«إِنَّ وَلَائِيَةَ عَلَىٰ (ع) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقُولَ عَلَيْنَا مُحَمَّدٌ (ص) بَعْضَ الْأَفَوَيْلِ ...».

سپس امام کاظم (ع) فرمودند:

ضمیر «هو» مقدر در «تَنْزِيلٌ» در آیه (تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ)، ۳۰ به ولایت حضرت علی (ع) اشاره دارد.

۲۵۲ ص:

آن گاه گفتار را با عطف ادامه داد و فرمود:

ولایت علی (ع) تذکره و یادآوری متقین است؛ علی حسرت بر کافران و ولایت او حقّ اليقین است. پس به نام پروردگار بزرگت تسبيح‌گویی، یعنی پروردگار بزرگت را شکر کن که این فضل را به تو عطا کرده است.

از این حدیث معلوم شد که ضمیر إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ، وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ، وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ، همه درباره ولایت و امامت حضرت علی (ع) است.

۳-۴- سیئه بودن بعض اهل بیت (علیهم السلام)

الْكَاظِمُ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى

(بَلِّي مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً قَالَ بَغْضَنَا وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ)

قَالَ مَنْ شَرِكَ فِي دِمَائِنَا. ۳۱

مراد از سیئه در این آیه هر نوع گناهی است؛ اما حضرت می‌فرماید: «مراد از آن بعض اهل بیت (علیهم السلام) است» و از این جا معلوم می‌شود مصدق اکمل آن بعض اهل بیت (علیهم السلام) است اما در گناهان دیگر نیز جاری می‌شود و از باب جری است. ۳۲

. ۳۰ . حافظه، آیه ۴۳.

. ۳۱ . علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۴، ص ۴۴.

۴. تفسیر ظاهري

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم (ع)، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر ظاهري را در کلام آن حضرت مشاهده کرد؛ از جمله:

۲۲. نمونه‌های دیگر از تفسیر باطنی: امامت امانت الهی:

حَدَّثَنَا عَلَىُّ بْنُ أَخْمَدَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَخْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّبْرِقِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَخْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانِ قَالَ سَأَلْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ -
(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْتُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا)

فَقَالَ هَذِهِ مُخَاطَبَةٌ لَنَا خَاصَّةً أَمْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلُّ إِمَامٍ مِنَّا أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ وَيُوصِي إِلَيْهِ ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ فِي سَائِرِ الْأَمَانَاتِ - وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلَىَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَىً عَلَيْهِمَا السَّلَامَ اتَّعْتَنَى عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قُتِلَهُ بِهِ لَأَذْتَهُ إِلَيْهِ.

(محمدین علی بن بابویه، معانی‌الأخبار، پیشین، ص ۱۰۷) امامت رحمت الهی بر مردم:

مُحَمَّدٌ بْنٌ فُضِيلٌ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي قَوْلِهِ
(وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ)

قَالَ النَّفْضُلُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَرَحْمَتُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)

(مجلسی، پیشین، ج ۹، ص ۸۱؛ سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۸. محمدین مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۱؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۳۵، ص ۴۲۳؛ عزیزالله عطاردی قوجانی، مسند الامام الكاظم ابی الحسن موسی بن جعفر (علیهمما السلام)، ج ۲، ص ۱۳) پیوند با امام از طریق کمک مالی:

إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

(مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَا فَيَضَعِفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ)

قَالَ نَزَّلَتْ فِي صِلَةِ الْإِمَامِ.

(محمدین مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۱). ائمه هادیان بشر:

أَخْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

(وَمَنْ أَضَلُّ مِنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدَىٰ مِنَ اللَّهِ)

يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ بِغَيْرِ هُدَىٰ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَىٰ.

(محمدین حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، ج ۱، ص ۱۳)

۴-۱- بیان معنای آیه

عیاشی از سماعه بن مهران نقل می‌کند که از امام کاظم (ع) سؤال کرد مراد خداوند از آیه (فَإِنْ طِينَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَبَيْتَا مَرِيَّتَا)^{۳۳} اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید! چیست؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید:

يعنى بذلك أموالهن التي فى أيديهن مما ملکن؛^{۳۴}

مراد خداوند از آن اموالی است که در دست آن‌هاست، از چیزهایی که مالک آن هستند.

در این روایت، امام کاظم (ع) مراد از «شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا» را به اموالی که زن مالک آن‌هاست تفسیر می‌کنند و در سایه این معنا، حکم فقهی موضوع را نیز روشن می‌نمایند.

۴-۲- نحوه استفاده از اموال یتیمان

سماعه از امام کاظم (ع) درباره معنای آیه (وَ إِنْ تُحَاذِطُهُمْ)^{۳۵} سؤال می‌کند و ایشان می‌فرماید:

این آیه درباره یتیمان است؛ منظور خداوند این است که؛

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَلِى

ص: ۲۵۴

پیامی و هو فی حجره، فلیخرج من ماله على قدر ما يخرج لكل إنسان منهم فيحال لهم فيأكلون جميعاً؛

اگر در خانه کسی یتیم زندگی می‌کند، باید به اندازه متعارف از مال او خرج نماید به این صورت که به مقدار متعارف از اموال او را با اموال خود در آمیزند و با هم خرج کنند.

حضرت در ادامه می‌فرماید:

ولا يرزاً من أموالهم شيئاً فَإِنَّمَا هُوَ نَارٌ؛^{۳۶}

نباید در استفاده از اموال او زیاده‌روی کند که این آتش است (باعث ورود به آتش است).

در این روایت، امام کاظم (ع) ابتدا مرجع ضمیر «هم» را مشخص می‌کند؛ سپس توضیحاتی درباره آیه بیان می‌نمایند.^{۳۷}

. ۳۳ . نساء، آیه .۴

. ۳۴ .. محمدبن مسعود، عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۹؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۳، ص ۸۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۱.

. ۳۵ . بقره، ۲۲۰

. ۳۶ . علامه مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۲۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. تفسیر تاریخی

سیر تحریم خمر

محمد بن فضیل از امام کاظم (ع) درباره معنای آیه (الا تَرْكُوا الصَّلَاةَ وَ أَتْهُمْ سُكَارَى حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) ۳۸؛ در هنگام مستی به نماز نزیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید، سوال می‌کند؛ حضرت در پاسخ می‌فرماید:

هذا قبل أن يحرم الخمر؛ ۳۹

این آیه مربوط به قبل از زمان حرام شدن شراب است.

ص: ۲۵۵

در این روایت، برای فرد سؤال پیش آمده و شاید شبه که اگر خمر حرام است، پس چرا خداوند این‌گونه فرموده و امام با بیان سیر تاریخی تحریم خمر، مسأله را برای او توضیح می‌دهد. هم‌چنین حکم فقهی موضوع را نیز برای او روشن می‌نماید.

۶. تفسیر اعتقادی

۶-۱- نعمت برای برخی افراد نقمت است

عمر بن ابراهیم از امام کاظم (ع) درباره معنای آیه (سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ) ۴۰ سؤال کرد که ماهیت این کار چگونه است. امام در پاسخ فرمود:

۳۷. نمونه‌های دیگر: تفسیر قول لین:

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) أَخْبَرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى وَهَارُونَ

(اَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشِي)

فَقَالَ أَمَّا قَوْلُهُ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنَا أَيْ كَنِيَّاهُ وَقُولَا لَهُ يَا أَبَا مُصْعَبٍ وَكَانَ أَسْمُ فِرْعَوْنَ أَبَا مُصْعَبٍ الْوَلِيدُ بْنُ مُصْعَبٍ.

(علاللشائع، ج ۱، ص ۶۷). بیان مصدق آیه (مهم بودن نیت): عن أبي إبراهیم، قال:

سؤاله عن الرجل يكون للرجل عنده المال أما ببيع أو بفرض فيموت و لم يقضه إيه، فيترک أیتاما صغارا فیبقى لهم عليه فلا يقضیهم، أيكون ممن يأكل مال الیتم ظلم؟ قال: «إذا كان ينوي أن يؤدى إليهم فلا»

(محمد بن مسعود عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۲۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۷)

.۳۸. نساء، آیه .۴۳

.۳۹. عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ملا محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۷.

.۴۰. اعراف، آیه .۱۸۲

یجدد لهم النعم مع تجدید المعاصي؛ ٤١

هر چه بیشتر گناه کنند، خدا بیشتر به آن‌ها نعمت می‌دهد.

خداؤند متعال به انسان‌ها برای بازگشت مهلت می‌دهد؛ اگر افراد از این مهلت‌ها استفاده نمایند و بازگرددند خداوند آن‌ها را رها می‌نماید؛ اما اگر بازنگشتن خداوند از ابزارهای تلخ برای بازگرداندن آن‌ها استفاده می‌کند؛ اگر در این مرحله نیز بازنگرددند، زمینه برای رهایی آن‌ها از ناحیه خداوند متعالی فراهم می‌شود و ممکن است در این مرحله خداوند آن‌ها را رها نماید. اگر افراد با مشکلاتی که در اثر رهایی از ناحیه خداوند برای آن‌ها بیش می‌آید نیز بازنگرددند، در مرحله بعد ممکن است نوبت به عذاب استدراج برسد. عذاب استدراج به این شکل است که خداوند به تدریج ریشه آن‌ها را خشک می‌نماید. حضرت می‌فرماید:

عذاب استدراج که خداوند متعال در این آیه از آن سخن فرموده، مراد

ص: ٢٥٦

مرحله آخر عذاب است؛ به این شکل که وقتی فردی که مستوجب عذاب استدراج شده گناه می‌کند، خداوند به او نعمت می‌دهد و هر بار که گناه جدیدی مرتکب می‌شود، خداوند نعمت جدیدی به او می‌دهد و هر چه فرد بیشتر گناه کند، خداوند بیشتر به او نعمت می‌دهد تا فرد به این نعمت‌ها مشغول گردد و ناگهان خداوند او را غافل‌گیر می‌نماید و مجازات می‌کند.

٦- ۲- ائمه وظایفی دارند که شیعیان ندارند و بر عکس

حسن بن علی الوشاء از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمودند:

عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنَ الْفَرَائِضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا لَيْسَ عَلَيْنَا؛

بر ائمه یک وظیفه لازمی است که بر شیعه آن‌ها نیست و بر شیعه هم یک وظیفه لازمی است که بر عهده ما نیست. أمرَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَسْأَلُونَا فَقَالَ (فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَأَمْرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُونَا)؛ خدای عزو جل به آن‌ها فرمان داده که از ما بپرسند.

هم‌چنین ایشان می‌فرمایند:

وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ شِئْنَا أَجْبَنَا وَ إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا؛ ٤٢

پاسخ بر ما واجب نیست؛ اگر خواهیم پاسخ دهیم و اگر خواهیم دم بندیم.

٤١. عدهای از علماء، الأصول السنة، ص ١٢٤.

٤٢. محمدبن حسن صفار، پیشین، ج ١؛ ص ٤٣.

امام در این روایت، با استفاده از آیات، به بیان وظایف امام و مأمور می‌پردازد و در واقع برای اثبات کلام خویش به قرآن استناد می‌نماید.

۷. تفسیر لغوی

در مواردی از روایات، تفسیر ائمه (علیهم السلام) مشاهده می‌شود که ظاهر آیه، روش

ص: ۲۵۷

به نظر آمده، گویی مخاطب به توضیح بیشتر نیازی ندارد، بلکه با بیان معنا و مفهوم واژگان دشوارنمای آن، مفهوم آیه برای او آشکار می‌شده است. بیان معنای یک واژه نیز گاهی در حد یادکرد واژه‌ای مرادف با مفهومی روشن‌تر از آن انجام می‌گرفته و در مواردی هم با بیان معنای واژه دشوار نما و افزودن برخی توضیحات تکمیلی مربوط به جزئیات معنایی آن، صورت می‌پذیرفته است.

در اینجا مراد از تفسیر لغوی و واژگان، مفهومی عام است که تفسیر واژه با بیان مصاديق آن را نیز شامل می‌گردد؛ پدیده‌ای که در روایات تفسیر، نمونه‌های بسیاری دارد. این‌گونه روایات را می‌توان در همان حد «ترجمه» یا «ترجمه و توضیح» به شمار آورد.^{۴۳}

با تأمل در روایات تفسیری منقول از امام کاظم (ع)، می‌توان نمونه‌هایی از تفسیر لغوی را در کلام آن حضرت مشاهده کرد؛ از جمله:

۷-۱- واژه «يَعْدُلُونَ»

علی بن جعفر از ابوابراهیم (مراد امام کاظم (ع)) روایت می‌کند:

«إِلْكُلٌ صَلَاءٌ وَقُتَّانٌ وَقْتٌ يَوْمُ الْجُمُعَةِ زَوَالُ الشَّمْسِ؛

هر یک از نمازهای روزانه دو وقت دارد اما وقت نماز جمعه زوال شمس است.»

سپس ایشان این آیه را تلاوت می‌نمایند (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلْمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدُلُونَ)؛^{۴۴} ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد، اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند (با این‌که دلایل توحید

ص: ۲۵۸

و یگانگی او، در آفرینش جهان آشکار است)!^{۴۵} و می‌فرمایند:

۴۳. علیاکبر رستمی، آسیشناستی و روشنانستی تفسیر مخصوصان (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴۴. الأنعام، آیه ۱.

۴۵. ناصر، مکارم شیرازی، ترجمه قرآن.

«يَعْدِلُونَ بَيْنَ الظُّلْمَاتِ وَالنُّورِ وَبَيْنَ الْجَوْرِ وَالْعَدْلِ؛ ٤٦

که نور و ظلمت و جور و عدل را برابر می‌دانند».

امام در این فقره، واژه «يَعْدِلُونَ» را معنا می‌کند و مراد خداوند از این واژه را برای افراد بیان می‌فرماید.

۷-۲- واژه «ساهون»

از امام کاظم (ع) درباره معنای واژه «ساهون» در آیه (الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) سؤال شد. ایشان فرمودند:

«هُوَ التَّضْيِيعُ»^{۴۷}

یعنی ضایع کردن. حضرت در این روایت، به معنای واژه «ساهون» اکتفا کرده‌اند.

در مکتب تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)، برای تفسیر آیات قرآنی از لغت عرب استفاده می‌شده است؛ اما این گونه نبوده که برای تفسیر واژه‌های قرآن به شعر جاهلی استناد نمایند.^{۴۸} و ^{۴۹}

۲۵۹

روایات تفسیری که از آن حضرت بر جای مانده، نشان می‌دهد که امام کاظم (ع) در تفسیر قرآن، به سراغ خود قرآن و سنت رسول خدا (ص) و سایر اهل بیت (علیهم السلام) رفته‌اند که امروزه از این روش‌ها، با عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر قرآن به سنت و روایت» یاد می‌کنند.

امام کاظم (ع) افزون بر «تفسیر نقلی»، از استدلال‌ها و براهین قطعی و عقلی و الهامات غیبی نیز در تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند. امروزه از این روش‌ها، با عنوان «تفسیر نقلی» و «تفسیر باطنی» یاد می‌کنند.

با بررسی روایات تفسیری امام کاظم (ع)، روشن شد که آن حضرت بر این باور هستند که قرآن کریم، افزون بر ظواهر، دارای باطن نیز هست. حدود یک سوم از روایات ایشان، روایاتی هستند که به تفسیر باطن و تأویل قرآن اختصاص

۴۶. علی بن جعفر، عربیضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها، ص ۳۴۷؛ محمد بن مسعود، عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۴.

۴۷. کافی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۸.

۴۸. سهاب مروتی، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن، ص ۲۷۸.

۴۹. نمونه‌های دیگر: واژه «محضنات» عن عبد صالح قال سألناته عن قوله: (وَالْمُحْضَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) ما هن و ما معنی إحصانهن قال: هن العناق من نسائهم. (علامه مجلسی، پیشین، ج ۲۱، ص ۹۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۹). ملا محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴؛ عیاشی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۶). واژه «طمس» قال علی بن ابراهیم فی قوله) و قال موسی ربنا إنک آتیت فرعون و ملأه زینة أی ملکا و أموالا فی الحياة الدنيا - ربنا ليصلوا عن سبیلک أی یقتنوا الناس بالأموال و العطايا - یعبدوه و لا یعبدوك ربنا اطمس على أموالهم أی أهلكها و اشدد على قلوبهم فلا یؤمنوا حتى یروا العذاب الأليم) فقال الله عز و جل (قَدْ أَجَبَيْتَ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا - وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) أی لا تتبعوا طریق فرعون و أصحابه. (علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر القمی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۵)

دارد. جامعه‌شناسی زندگی عصر امام کاظم (ع) و شناسایی اوضاع سیاسی- اجتماعی حاکم بر آن عصر، تا حد زیاد و به میزان قابل قبولی، پرده از این راز برمی‌دارد.

اکثر روایات باطنی مربوط به بحث امامت است. امامت در اندیشه اسلامی، جایگاهی بلند دارد و به لحاظ زمانی، هم‌زمان با طرح رسالت و گسترش اسلام ناب محمدی است.

پس از شهادت پیامبر اکرم (ص)، امامت هرگز جایگاه اصلی خود را پیدا نکرد و مردم از حکومت راستین در تاریخ اسلام بی بهره ماندند. ولی امامان در هر زمان و مکان، به فراخور اوضاع زمانه، جایگاه اصیل امامت را به مردم گوشزد می‌کردند. با توجه به جامعه عصر امام کاظم (ع) و موضع‌گیری‌های ایشان و نیز با توجه به موضع حاکمان علیه آن بزرگوار، می‌توان گفت که امام در جایگاه امامت، به مسئله‌ای فراتر از تبیین و تبلیغ امامت همت گماشتند.

صفحه ۲۶۰

منابع

* قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

۱. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، معانی‌الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۴. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۵. بحرانی، سیده‌اشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۶. بروجردی، سیدمحمدابراهیم، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۷. جواهی، سیدمحمدحسن، پرسمان علوم قرآنی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.
۸. حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۹. حسینی همدانی، سیدمحمد، درخشنان پرتوی از اصول کافی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. رستمی، علی‌اکبر، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر موصومان (علیهم السلام)، بی‌جا: کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. زرکشی، محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق.

۱۲. شیخ صدق، معانی الأخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. صابری بزدی، علی رضا، الحكم الزاهر، ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- ص: ۲۶۱
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. صفار، محمدبن حسن بن فروخ، بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تحقیق کوچه باغی و محسن بن عباسعلی، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.
۱۸. عده‌ای از علماء، الأصول الستة، قم، دارالشیبستی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. عروسی حوزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نورالنقیلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. عطاردی قوچانی، عزیزالله، مسند الامام الكاظم ابی الحسن موسی بن جعفر (علیهمما السلام)، مشهد: المونتمالعالمی الامام الرضا (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. عیاشی، محمدبن مسعود، التفسیر، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، حسین علیمی، تهران: الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. قرشی بنایی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ششم، ۱۳۷۱ ش.
۲۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- ص: ۲۶۲
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)، بیروت: داراحیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۸. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، تحقيق موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. مروتی، سهراب، پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن، تهران: نشر رمز، ۱۳۸۱ ش.
۳۰. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۱. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیرالمیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. مهدوی راد، محمدعلی، آفاق تفسیر؛ مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران: هستی نما، ۱۳۸۲ ش. ۵۰

ص: ۲۶۳

۵۰ همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام (۱۳۹۲: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام، ۲ جلد، مرکز مدیریت حوزه های علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱۳۹۲، ۱، ۱۳۹۲ ه.ش.